
Interpretation of Public Order and Ethics in free Access to Media Information from the Perspective of International Law


By: Niloufar Moghaddami Khomami, Ph.D.*

Abstract:

Freedom of access to information is generally recognized under the title of freedom of expression as one of the basic human rights in many global and regional human rights documents. Despite this, respect for the principle of national sovereignty of states requires that restrictions be set on the way of this freedom in the legal frameworks such as maintaining order and public morality. The Islamic Republic of Iran faces two basic obstacles in terms of freedom of access to information; On the one hand, under the pretext of imposing restrictions on objectionable media contents (either immoral or subversive) and violation of freedom of expression, it is attacked by human rights institutions, and on the other hand, its overseas networks such as Press TV with accusations such as «publication of baseless evidence» are banned or limited. Now the question is, what is the concept and interpretation of «public order and ethics» in international law and how can the Islamic Republic of Iran, while answering and defending itself legally in international forums, demand the free publication of its media information? The present research has tried to answer the above questions through the analytical-descriptive method and citing library documents. The results of the investigations show that the concept of order and public morality should be interpreted in the framework of the relativistic approach and in accordance with the customary culture of the countries in order to avoid contradictory standards and procedures in the international law system.

Keywords: *Freedom of Access to Information, Media, Public Order and Ethics, Universalism, Relativism*

* Public International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: n_moghaddami@atu.ac.ir



تفسیر نظم و اخلاق عمومی در دسترسی آزادانه به اطلاعات رسانه‌ای از منظر حقوق بین‌الملل

نیلوفر مقدمی خمایی*

چکیده

آزادی دسترسی به اطلاعات به‌طور عام ذیل عنوان آزادی بیان به‌مثابه یکی از حقوق اساسی بشر در بسیاری از اسناد حقوق بشر جهانی و منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده است. با وجود این، احترام به اصل حاکمیت ملی دولت‌ها اقتضا دارد که در چارچوب‌های مصرّح قانونی، نظیر حفظ نظم و اخلاق عمومی، محدودیت‌هایی بر سر راه این آزادی مقرر شود. جمهوری اسلامی ایران در مقوله آزادی دسترسی به اطلاعات، با دو مانع اساسی روبه‌روست؛ از یکسو، به‌بهانه اعمال محدودیت بر محتوای رسانه‌ای معاند (اعم از ضد اخلاقی یا براندازانه) و نقض آزادی بیان، مورد تهاجم نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، شبکه‌های برون مرزی آن نظیر پرس تی‌وی با اتهاماتی نظیر «انتشار ادله بی‌پایه و اساس» تحریم یا محدود می‌شوند. حال پرسش این است که مفهوم و تفسیر «نظم و اخلاق عمومی» در حقوق بین‌الملل چیست و جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند ضمن پاسخگویی و دفاع حقوقی از خود در مجامع بین‌المللی، انتشار آزادانه اطلاعات رسانه‌ای خویش را مطالبه کند؟ پژوهش حاضر، کوشیده است از طریق روش تحلیلی-توصیفی و به استناد اسناد کتابخانه‌ای به پرسش‌های فوق پاسخ دهد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که مفهوم نظم و اخلاق عمومی لازم است در چارچوب رویکرد نسبی‌گرایانه و متناسب با فرهنگ عرفی مجموعه کشورها تفسیر شود تا از استانداردها و رویه‌های متناقض در نظام حقوقی بین‌الملل جلوگیری به عمل آید.

کلیدواژه‌ها: آزادی دسترسی به اطلاعات، رسانه، نظم و اخلاق عمومی، جهان‌شمولی،

نسبیت‌گرایی

* دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

رشد شتابان فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در جهان امروز، دسترسی گسترده به ابزارهای رسانه‌ای را بیش از پیش تسهیل کرده است. این مسیر رو به رشد، سرعت انتشار اخبار و اطلاعات را به کوتاه زمان ممکن کاهش داده و آزادی مطلق در دسترسی به اطلاعات را از غیرممکن به ممکن بدل ساخته است. آزادی دسترسی به اطلاعات، از جمله حقوق مصرّح بشر در بسیاری از اسناد جهانی و منطقه‌ای است که ذیل عنوان آزادی بیان و عقیده معنا می‌یابد و به‌مثابه پیش‌نیاز اساسی این حق مطرح می‌شود؛ چراکه اگر امکان دسترسی به اطلاعات فراهم نباشد، انتشار و بیان آن بی‌معنا خواهد بود (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۳: ۷۰). حق آزادی بیان هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و هم در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی (۱۹۶۶) مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود پذیرش این حق در منظومه حقوق بنیادین بشر، محدودیت‌هایی برای اعمال آن از سوی شهروندان وجود دارد. این محدودیت‌ها که در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی (زین پس میثاق) بر آنها تأکید شده، عبارت‌اند از: الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران و ب) حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی. این محدودیت‌ها بنابر تصریح بند سوم ماده، باید در چارچوب قانون و ضرورت اعمال شوند.

بدیهی است که احترام به حقوق، حیثیت و آزادی دیگران در نظام حقوقی غرب، خط قرمز رعایت حقوق بشر و مرز آزادی است. حفظ امنیت ملی نیز در چارچوب حق حاکمیت و صلاحیت داخلی و سرزمینی دولت‌ها (ماده ۲ منشور ملل متحد) توجیه‌پذیر است و در جهان نسبت و ستفالیایی امروز نیز به‌منظور حفاظت از اقتدار دولت‌ها و حاکمیت‌ها شناسایی شده است. بنابراین، حق آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات ذاتاً حقی مطلق نیست (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). مسئله‌ای که در این میان چالش‌برانگیز به نظر می‌رسد، استانداردها و رفتارهای دوگانه‌ای است که از اجرای این ملاحظات در نظام حقوق بین‌الملل مشاهده می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به استناد قانون اساسی خود موظف است: «از وسایل ارتباط جمعی (رادیو - تلویزیون) در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی و در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی استفاده نموده و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریب و ضداسلامی پرهیز نماید». در متن ماده ۱۹ میثاق نیز ایجاد محدودیت بر سر راه آزادی دسترسی به اطلاعات در چارچوب قانون و

حفظ نظم و اخلاق عمومی به رسمیت شناخته شده است. با وجود این، یکی از نقاط آماج مکرر نهادهای حقوق بشری به ایران، مسئله فیلترینگ و محدودیت دسترسی کاربران ایرانی به رسانه‌های خارجی است که محتوای آنها عموماً یا ضدامنیت ملی کشور است (همانند شبکه‌های ماهواره‌ای معاند و ضدانقلاب) یا مرزهای اخلاقی و فرهنگ ملی را خدشه‌دار می‌کند (همانند شبکه‌های رسانه‌ای پخش فیلم و سریال‌های با محتوای غیراخلاقی و برخی شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام). روی دیگر این رفتارهای متناقض و استناداردهای دوگانه، به اعمال محدودیت و سانسور رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی ایران بازمی‌گردد؛ چنان‌که شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای همچون پرس‌تی‌وی، به دلیل مخالفت گسترده و صریح با سیاست‌های اشغالگرانه رژیم صهیونیستی و همچنین موضعگیری در برابر سیاست‌های امپریالیستی امریکا پیوسته با تحریم، سانسور و فیلترینگ در برخی کشورها مواجه می‌شوند. این چالش‌ها سبب شکل‌گیری سلسله پرسش‌هایی در ظرف حقوق بین‌الملل شده است. نخست آنکه نظم و اخلاق عمومی در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق به چه معناست؟ آیا یک معنای جهان‌شمول از مفهوم نظم و اخلاق مورد پذیرش جامعه بین‌المللی است یا در این میان، تفاوت‌های فرهنگی و نسبیت‌گرایی نیز به نقش‌آفرینی می‌پردازد؟ کدام رویکرد تفسیری می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران مؤثر و راهگشا باشد و راهکارهای حقوقی ایران برای برون‌رفت از این موانع چیست؟ پاسخگویی به این پرسش‌ها، مسیر برون‌رفت جمهوری اسلامی ایران از حصار فشرده اتهامات حقوق بشری را در حوزه دسترسی به رسانه تا حد زیادی می‌گشاید و پاسخ‌ها و استدلال‌های منطقی و معقولی در اختیار نمایندگان کشور در مجامع بین‌المللی می‌گذارد. در واقع به دلیل اهمیت و جایگاه غیرقابل انکار رسانه و گستردگی و در دسترس بودن آن در زندگی امروز انسان‌ها و همچنین ضرورت استفاده از این ابزار به منظور انتشار آرمان‌های متعالی انسانی و الهی؛ لازم است رویه رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در فضای بین‌المللی مستحکم و دارای پشتوانه قوی حقوقی باشد. پژوهش پیشرو می‌کوشد با پاسخگویی به این پرسش‌ها، پرده از ابهامات موجود در زمینه تفسیر نظم و اخلاق عمومی بردارد و امکان استدلال مستحکم حقوقی را برای دفاع از گفتمان رسانه‌های اسلامی-انقلابی ایران فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

در بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشگر با اثری کاملاً منطبق با عنوان منتخب پژوهش مواجه نشد. در میان آثار منتشر شده، نیز برخی از منابع از ابعاد دیگری به موضع اشاره کرده بودند که عبارت‌اند از:

مقاله‌ای با عنوان «ساختار اخلاقی در حدود آزادی اطلاعات و فیلترینگ در ایران» به قلم میرزایی و همکاران در سال ۱۳۹۸ منتشر شده که در آن نسبت فیلترینگ و آزادی بیان مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان در این مقاله ضمن پذیرش حق آزادی اطلاعات به‌عنوان یک حق بشری بیان می‌دارند که حریم خصوصی، اشاعه فحشا و نفع و مصلحت عمومی برای سانسور، از موارد استثنائی هستند که اصل آزادی اطلاع‌رسانی را محدود می‌سازند و به‌این ترتیب، فیلترینگ را به‌عنوان یک عمل مشروع برای حاکمیت برمی‌شمردند و در نهایت نتیجه می‌گیرند که در صورت ورود هرگونه خسارت ناشی از فیلترینگ به کاربران، دولت موظف به جبران خسارت وارده شده در چارچوب مسئولیت مدنی است. بدیهی است که رویکرد مقاله به مسئله محدودیت‌های آزادی دسترسی به اطلاعات، با پژوهش پیشرو از منظر تفسیر اخلاق و نظم عمومی متفاوت است. رهایی و ملکی در مقاله خود با عنوان «آزادی اطلاعات و اخبار و محدودیت اخلاق عمومی در حقوق بین‌الملل و اسلام» (۱۳۹۷) به بررسی قید اخلاق عمومی در اسناد حقوق بین‌المللی و اسلام پرداخته‌اند. در این اثر اشاره مختصری به نظریات کمیته حقوق بشر سازمان ملل در حوزه اخلاق عمومی و تفسیر آن شده است؛ اما وجه تمایز آن با اثر پیشرو در این است که نویسندگان مقاله یاد شده، با بررسی یک نظریه از مجموع نظریات کمیته نتیجه گرفته‌اند که رویه کمیته مبتنی بر نسبی‌گرایی تفسیر اخلاق عمومی است؛ حال آنکه بررسی‌های مبسوط رویه عملی و تصمیمات مختلف کمیته خلاف این نظر را اثبات می‌کند، علاوه بر اینکه عمده تمرکز این مقاله بر مفهوم اخلاق عمومی بوده و از نظم عمومی چشم پوشیده است.

«بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران» (۱۳۹۵) به قلم احمدی و همکاران، اثر دیگری است که تاحدی از منظر موضوعی به پژوهش نزدیک است. البته این مقاله صرفاً اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر پیرامون آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات را مورد بررسی قرار داده و تنها به استناد یک نظریه از مجموع

نظریات کمیته حقوق بشر، مفهوم اخلاق را متکثر قلمداد کرده است؛ این مقاله هیچ اشاره‌ای به راهکارهای حقوقی مقابله با تفاسیر یک‌جانبه کمیته حقوق بشر نداشته است.

ضیائی و طباحی مقانی در مقاله‌ای با عنوان «مداخله رسانه‌ای از منظر حقوق بین‌الملل عمومی» (۱۳۹۰)، مسئله نقض حاکمیت ملی دولت‌ها از طریق رسانه را مورد بررسی قرار داده و به مفهوم امپریالیسم رسانه‌های فراملی پرداخته است. این اثر رویکردی نقادانه به تفسیر دو مفهوم نظم و اخلاق عمومی داشته است.

قاری سیدفاطمی نیز در اثری با عنوان «توسعه قلمرو و تزییق محدودیت: آزادی بیان در آیین حقوق بشر معاصر؛ مبانی نظری و پیامدهای حقوقی» (۱۳۸۴) به موضوعات و اسناد بین‌المللی مرتبط با آزادی بیان و محدودیت‌های آن اشاره کرده اما نقدی بر تفسیر نظم و اخلاق عمومی نداشته است.

«آزادی اطلاعات و حق دسترسی: بنیان دموکراسی» (۱۳۸۳) به قلم نمکدوست تهرانی به مقایسه قوانین کشورها در حوزه آزادی دسترسی به اطلاعات اختصاص یافته و بررسی این موضوع در حوزه حقوق بین‌الملل را در دستور کار خود نداشته است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده و از منابع دست اول از جمله کتاب‌ها، مقالات، اسناد و قوانین، همچنین ارجاعات و مستندات علمی بهره‌برداری کرده است.

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر، برای پاسخ به سه پرسش اصلی، ساختار مطالعه را به سه بخش تقسیم کرده است. ابتدا، قید «نظم و اخلاق عمومی» در اسناد بین‌المللی جهانی مورد بررسی قرار گرفته و سپس، رویه تفسیری نهادهای حقوق بشری از این قید ارزیابی شده است در بخش سوم نیز امکان تفسیر جهان‌شمول یا نسبی از اخلاق و نظم عمومی مبتنی بر رویه تفسیری برخی نهادهای حقوق بشری بررسی شده است. در نهایت، در بخش پایانی، پیشنهادهایی به منظور دفاع از جمهوری اسلامی ایران در تحقق آزادی دسترسی به اطلاعات ارائه شده است:

الف) قید نظم و اخلاق عمومی در اسناد بین‌المللی جهانی

در دوران پس از دو جنگ جهانی، معماران نظم بین‌المللی نوین، دو راه در پیش دیدگان خود مشاهده می‌کردند: «اعراض از گذشته مخوف آمیخته به قدرت و ستفالیایی حاکمیت‌ها» و «تلاش برای ترسیم جهانی ضامن حقوق انسان‌ها». نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر و پس از آن میثاقین، در صد بودند حقوقی جهانی برای همه انبای بشر در همه‌جا و در همه‌وقت، مقرر سازند که تبعیضی به خود نبیند؛ به همین دلیل، در برخی مفاد منشور ملل متحد^۱ نیز این تضمین بدون تبعیض مورد تأکید قرار گرفته است (مک‌گونا^۲ و دوندرز^۳، ۲۰۱۵: ۸-۶). پس از تصریح اعلامیه جهانی حقوق بشر به آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات در ماده ۱۹، به نظر می‌رسید اعلامیه بدون هیچ قید و محدودیتی، چنین آزادی‌هایی را مدنظر قرار داده است، با وجود این، در بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه محدودیت‌ها به تصویر کشیده شد: «هرکس در اجرای حقوق و در مقام برخورداری از آزادی‌های خویش تنها از محدودیت‌هایی پیروی می‌کند که منحصراً توسط قانون به‌منظور تضمین شناسایی و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و تحقق بخشیدن به الزامات منصفانه اخلاقی، نظم عمومی و آسایش عمومی در یک جامعه دموکرات وضع کرده باشد». در واقع بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه، نخستین سند حقوقی است که عبارت الزامات منصفانه اخلاقی و نظم عمومی را مورد تصریح قرار داده است.

متعاقب تصویب اعلامیه جهانی، کنفرانسی در تاریخ ۲۳ مارس تا ۲۱ آوریل ۱۹۴۸ با موضوع آزادی اطلاعات در مقر سازمان ملل در ژنو برگزار شد. برگزاری این کنفرانس در نهایت، به تصویب سه پیش‌نویس انجامید: (۱) پیش‌نویس سه کنوانسیون راجع به آزادی اطلاعات، (۲) پیش‌نویس مفاد آزادی اطلاعات در منشور بین‌المللی حقوق بشر و (۳) چهل‌وسه قطعنامه راجع به مسائل جانبی آزادی اطلاعات. با وجود تلاش‌های گسترده در تحقق عملی این اسناد، به‌واسطه تحولات سیاسی آن دوران، پیش‌نویس‌های مربوط به کنوانسیون‌های آزادی اطلاعات به تصویب نهایی نرسید و قطعنامه‌ها نیز به سرنوشتی مشابه مبتلا شدند. اما از آنجا که چهره‌های اصلی تهیه و تنظیم پیش‌نویس‌ها در این کنفرانس، همان اعضای اصلی کمیسیون حقوق بشر و متولیان نگارش اعلامیه

۱. مواد ۱، ۱۳، ۱۵، ۲۲ و ۶۸ منشور به‌صراحت از عبارت «تشویق و کمک به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» استفاده نموده‌اند.

2. Mc Gonagle

3. Donders

جهانی و بعدها نگارش و تنظیم میثاقین بودند؛ دیدگاه‌ها خود را در ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی - سیاسی منعکس کردند (لوپز،^۱ ۱۹۵۳: ۱۱).

در حین و پس از کنفرانس یاد شده، مناقشات بسیاری بر سر مفهوم آزادی دسترسی به اطلاعات و حدود و ثغور آن در تقابل مدافعان جهان دو قطبی پدید آمد. جنگ سرد، تضاد ایدئولوژیک دو مکتب سوسیالیسم و لیبرالیسم بر سر مرزهای آزادی بیان و حفظ امنیت، اخلاق و نظم عمومی را عیان ساخت؛ به طوری که جان هامفری^۲ از نگارندگان اعلامیه و میثاقین، از این کشمکش با عنوان «گفتگو میان ناشنویان» یاد کرد (هامفری، ۱۹۸۴: ۵۳).

طی سال‌های منتهی به نگارش و تنظیم میثاق، کرسی‌های پژوهشی مختلفی از سوی سازمان ملل پیرامون آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات و محدودیت‌های آن در کشورهای مختلف شکل گرفت و گروه‌هایی از متخصصان شروع به تهیه و انتشار اسناد مختلفی در این زمینه کردند. یکی از این اسناد که در نهایت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قالب قطعنامه به تصویب رسید، راجع به «ایجاد محدودیت در حمله به مقدسات ادیان» بود (مک‌گونال، ۲۰۱۱: ۳۷۵). البته این قطعنامه با بی‌توجهی جامعه جهانی مواجه شد و همچنان متروک ماند.

همان‌گونه که گفته شد، یکی از خروجی‌های کنفرانس ۱۹۴۸، تنظیم پیش‌نویس مفاد آزادی اطلاعات در منشور بین‌المللی حقوق بشر بود. با وجود آنکه در کنفرانس، فهرست مفصلی از ضمانت‌اجراها، مسئولیت‌ها و محدودیت‌های آزادی دسترسی به اطلاعات^۳ ذکر شده بود؛ در متن ماده ۱۹ میثاق به عبارتی کلی در قالب رعایت امنیت ملی، نظم و اخلاق و سلامت عمومی بسنده شد (مک‌گونال و دوندرز، ۲۰۱۵: ۱۶). برخی از چهره‌های اثرگذار در فرایند تنظیم و تصویب میثاق بر این باور بودند که ارائه فهرستی عریض و طویل از محدودیت‌ها هرگز پایانی ندارد و حتی اگر بخش عمده‌ای از آنها هم در متن میثاق منقح شود؛ باز جامع همه شرایط و وضعیت‌ها نخواهد بود (مک‌گونال، ۲۰۱۱: ۳۸۸). مضاف بر اینکه ماده ۲۰ میثاق، نقش مکمل یا حتی به‌زعم برخی صاحب‌نظران، نقش «پاراگراف چهارم ماده ۱۹» در ایجاد محدودیت بر سر آزادی

1. López

2. Humphrey

۳. در متن پیش‌نویس مفاد منشور بین‌المللی حقوق بشر موارد ذیل به‌عنوان محدودیت‌های آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات تصریح شده بودند: مواردی که به جهت رعایت امنیت ملی باید مسکوت و پنهان باقی بمانند؛ اطلاعاتی که سبب تحریک افراد به اعمال خشونت علیه دولت شود؛ اطلاعاتی که منجر به تحریک افراد به ارتکاب جرم شود؛ اطلاعات مؤهن و مستهجن؛ اطلاعات مضر در فرایند اجرای دادرسی عادلانه؛ نقض حقوق ادبی و هنری؛ اطلاعاتی که منجر به توهین به شخصیت یا جایگاه افراد شود و بدون نفع همگانی منجر به آسیب به قربانی گردد؛ گسترش و انتشار سیستماتیک اطلاعات و گزارشات دروغ یا دستکاری‌شده که روابط ملت و دولت را خدشه‌دار کند.

بیان و دسترسی به اطلاعات را ایفا می‌کند و طیف گسترده‌ای از اطلاعاتی را که به تبلیغ جنگ می‌پردازد یا نفرت ملی، نژادی یا مذهبی ایجاد می‌کند یا محرک مخاصمه و توسل به زور است، ممنوع می‌سازد (پارتش^۱، ۱۹۸۱: ۲۲۷). به هر تقدیر، ماده ۱۹ میثاق سند حقوقی مهمی در تبیین مرزهای آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات است که برخی عبارات آن عیناً در اسناد^۲ دیگر نیز تکرار شده است؛ اما همین عبارات کلی و مبهم بدون تعریف و ذکر مصادیق بنیان اختلاف تفسیری در چارچوب نظم و اخلاق عمومی را سبب شده است.

ب) رویه تفسیری نهادهای حقوق بشری از نظم و اخلاق عمومی

کمیته حقوق بشر به‌عنوان رکن ناظر و تفسیری میثاق، مسئله آزادی دسترسی به اطلاعات و محدودیت‌های آن را مورد توجه قرار داده و در نظریه عمومی شماره ۳۴ به آن پرداخته است. کمیته در پاراگراف ۲۱ بیان می‌دارد: «پاراگراف سوم {ماده ۱۹} صراحتاً بیان داشته که اعمال حق آزادی بیان با تکالیف و تعهداتی همراه است. به همین علت دو حوزه محدودیت‌زا برای این حق ترسیم نموده که یکی ناظر به رعایت حقوق و اعتبار دیگران است و آن دیگری ناظر به حفاظت از امنیت ملی، نظم، سلامت و اخلاق عمومی است. ... کمیته تأکید می‌کند که ارتباط میان این حق و محدودیت‌هایش و میان هنجار و استثنائات نباید معکوس گردد؛ همچنین تأکید می‌کند که بند ۱ ماده ۵ میثاق در اعمال محدودیت‌ها باید حتماً مدنظر قرار گیرد» (کمیته حقوق بشر^۳، ۲۰۱۱). تأکید کمیته بر بند نخست ماده ۵ میثاق به نوعی، نمایانگر محدوده اقدام دولت‌ها در اعمال محدودیت است. بند ۱ ماده ۵ میثاق به شرح زیر است: «هیچیک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروه یا فردی گردد که به استناد آن به‌منظور تضييع هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده در این میثاق و یا محدود نمودن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است، مبادرت به فعالیتی بکند و یا اقدامی به عمل آورد». به‌بیان‌بهرتر تحمیل بند ۱ ماده ۵ در تفسیر محدوده و معنای نظم و اخلاق عمومی سبب می‌شود تنها آن دسته از

1. Partsch

۲. به‌عنوان نمونه ماده ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک و ماده ۱۳ کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر و خانواده ایشان

3. UN Human Rights Committee

اطلاعاتی محدود شوند که در عین نقض نظم و اخلاق عمومی خود به نوعی جزو حقوق و آزادی‌های مندرج در میثاق نیستند.

شاید در بادی امر تناقضی میان محتوای بند ۱ ماده ۵ و محدودیت‌های ذکر شده به ذهن متبادر نشود؛ اما مشکل زمانی بروز می‌یابد که نظم و اخلاق عمومی در چارچوب سنتی و عرفی برخی جوامع متضمن نوعی تبعیض نسبت به اقلیت‌ها، جنسیت، مذهب و ... باشد. برای نمونه، یکی از درگاه‌های اعمال فشار و تهاجم حقوق بشری به ایران، موضوع «رعایت حقوق دگرباشان جنسی»، به رسمیت شناختن این گروه و اجازه انتشار آزادانه و تبادل اطلاعات میان آنان و پیرامونشان است. با توجه به اینکه اصل عدم تبعیض، خود یکی از اصول مسلم حقوق بشری است؛ انتشار اطلاعات مرتبط با ازدواج همجنس‌گرایان که در تضاد با اخلاق و نظم عمومی جامعه و فرهنگ ایرانی قلمداد می‌شود، ناقض اصل عدم تبعیض (در حوزه جنسی) است و ذیل بند ۱ ماده ۵، نافی محدودیت یاد شده بر آزادی دسترسی به اطلاعات محسوب می‌شود. به عبارت بهتر طبق نظریه تفسیری کمیته، ایران به دلیل ایجاد محدودیت در انتشار محتوای رسانه‌ای مرتبط با دگرباشان جنسی به‌ویژه فعالیت رسانه‌ای همجنس‌گرایان، نه تنها در چارچوب اخلاق عمومی مندرج در بند ۳ ماده ۱۹ عمل نمی‌کند بلکه ناقض این ماده نیز هست.

کمیته در بند ۲۷ نظریه عمومی، دولت‌ها را مسئول ارائه ادله در باب قانونی بودن محدودیت‌ها برمی‌شمرد و مقرر می‌کند: «این بر عهده دولت‌های متعاقد است که زمینه‌های قانونی برای اعمال محدودیت‌ها بر آزادی بیان را نشان دهند. در صورتی که لازم باشد کمیته در مورد یک عضو مشخص، مطابقت محدودیت با قانون را بررسی کند؛ دولت عضو باید جزییات قانون و اقداماتی را که در محدوده قانون قرار می‌گیرد، ارائه دهد» (کمیته حقوق بشر، ۲۰۱۱). مطابق با این گزاره، مرجع تشخیص قانونی بودن محدودیت‌های مبتنی بر نظم و اخلاق عمومی در کشورهایی که رویه و قوانینشان محل اختلاف و نزاع است؛ خود کمیته است. در تأیید این امر، بند ۳۶ متن اشاره می‌کند که کمیته مرجعی کاملاً مستقل در تشخیص و قضاوت محدودیت‌های مورد ادعای کشورهاست و الزامی به تبعیت از آرای دولت‌ها ندارد.

نکته چالش برانگیز دیگر، عبارتی است که در انتهای بند ۲۴ متن بیان شده است: «... از آنجایی که هرگونه محدودیت در آزادی بیان به منزله محدود کردن جدی حقوق بشر است، اعمال محدودیت بر پایه قوانین سنتی، مذهبی یا سایر قوانین عرفی و از این قبیل با میثاق سازگاری ندارد» (کمیته حقوق بشر، ۲۰۱۱). در واقع کمیته تأکید می‌کند که محدودیت‌های مبتنی بر امنیت ملی، نظم، سلامت و اخلاق عمومی باید در قوانین مکتوب کشورهای نظام حقوقی مکتوب و رویه قضایی کشورهای نظام حقوق عرفی محرز و تصریح شده باشد و در صورتی که گزاره‌ای از منظر قواعد عرفی و اخلاق عمومی، تابو تلقی شود یا غیراخلاقی و مخالف نظم عمومی باشد؛ اما پشتوانه حقوقی نداشته باشد، نمی‌تواند مستمسک اعمال محدودیت قرار گیرد.

ضابطه دیگری که کمیته در خصوص اعمال محدودیت مطرح می‌سازد، اثبات رابطه سببیت میان آزادی اطلاعات و تهدید ایجاد شده است. در واقع کمیته حقوق بشر تصریح می‌کند که کشورهای عضو در قانونی کردن محدودیت‌ها ملزم‌اند ماهیت دقیق و خاص تهدیدی را که از اعمال آزادی اطلاعات سبب می‌شود، تشریح کنند و ضرورت و تناسب ضمانت اجرای مقابل آن را توضیح دهند (کمیته حقوق بشر، ۲۰۱۱).

پاراگراف‌های ۳۱ و ۳۲ نظریه عمومی شماره ۳۴ به‌طور مستقیم از نظم و اخلاق عمومی سخن به میان آورده‌اند. مطابق با پاراگراف ۳۱: «بر مبنای ایجاد نظم عمومی، ممکن است تهیه و تنظیم یک سخنرانی در ملاء عام مجاز شمرده شود. یا اهانت به یک فرایند دادرسی بر ضد نظم عمومی تلقی شود. در صورتی که چنین واقعه‌ای اتفاق افتد برای آنکه محدودیت و ضمانت اجرای تحمیل شده بر آن مطابق با بند ۳ ماده ۱۹ میثاق باشد؛ دادگاه موظف است اثبات کند که فرایند دادرسی کاملاً عادلانه و منضبطی را رقم می‌زند و البته چنین رسیدگی‌ای هرگز نباید نافی حق مشروع دفاع از خود باشد». اگرچه در نظریه عمومی شماره ۳۴ تعریف شفاف‌تری از نظم عمومی ارائه نشده و تنها به بیان برخی مصادیق اکتفا شده است؛ بسیاری، مفهوم نظم عمومی در نظر و رویکرد کمیته را به سند «اصول سیراکوزا»^۱ ارجاع می‌دهند. در این سند نظم عمومی چنین تعریف شده است: «مجموعه‌ای از قواعد که عملکرد جامعه را تضمین می‌کند یا مجموعه‌ای از اصول اساسی که جامعه بر آن بنا شده است» (کمیته حقوق

1. Siracusa Principles

بشر، ۱۹۸۵). با ترکیب مفهوم ارائه شده در اصول سیراکوزا و مصادیق طرح شده در بند ۳۱ نظریه عمومی کمیته می‌توان مصادیق نظم عمومی را در ممنوعیت سخنرانی‌های عمومی‌ای که محرک ارتکاب جرم، خشونت یا وحشت عمومی و گسترده هستند، برشمرد (جوزف^۱ و کاستان^۲، ۲۰۱۳: ۶۱۸).

تعریف کمیته از اخلاق عمومی در اصول سیراکوزا به قرار زیر است: «از آنجا که اخلاق عمومی از هر فرهنگی به فرهنگی دیگر و از هر زمانی به زمان دیگر متفاوت است، دولتی که ادعای اخلاق عمومی به‌عنوان زمینه‌ای برای اعمال محدودیت حقوق بشر دارد باید نشان دهد که محدودیت‌های مورد نظر برای تحصیل احترام به اصول بنیادین جامعه ضروری است» (کمیته حقوق بشر، ۱۹۸۵). نکته‌ای که در اینجا محل توجه به نظر می‌رسد، ملازم ساختن اخلاق با تغییرات زمانی و فرهنگی است. در واقع کمیته به این مسئله اشاره دارد که اخلاق عمومی اولاً پدیده‌ای، جهان‌شمول نیست و ثانیاً، مفهومی منعطف و غیرثابت در طول زمان است؛ به این معنا که اساساً گزاره‌های اخلاقی ذاتی برای بشر متصور نیست.

بند ۳۲ نظریه عمومی شماره ۳۴ نیز در باب اخلاق عمومی مقرر می‌کند: «کمیته در نظریه عمومی شماره ۲۲ بیان داشته که مفهوم اخلاقیات از سنت‌های مختلف اجتماعی، فلسفی و مذهبی نشئت می‌گیرد و بنابراین محدودیت‌ها ... به‌منظور حفاظت از اخلاقیات باید مبتنی بر اصول باشند نه اینکه تنها بر یک سنت خاص ابتدا یابند... هرگونه محدودیت این چنینی باید در پرتو جهان‌شمولی حقوق بشر و اصل عدم تبعیض فهم و تفسیر شود». عبارات اخیر کمیته نوعی سوگیری در تفسیر را نشان می‌دهد. در واقع کمیته با تأکید بر اصل عدم تبعیض و جهان‌شمولی حقوق بشر در نظر دارد اخلاق عمومی را از معنای اخلاق اکثریت به اخلاق اکثریت و اقلیت تغییر دهد؛ به همین دلیل نیز تأکید می‌کند که مفهوم اخلاق عمومی نمی‌تواند مبتنی بر یک سنت خاص باشد. این تکررگرای کمیته در فهم اخلاق عمومی خود را در بند ۴۸ بهتر نشان می‌دهد: «ممنوعیت نمایش توهین به مقدسات ادیان یا سایر نظام‌های اعتقادی از جمله قوانین ضدکفرگویی با میثاق ناسازگارند مگر آنکه در شرایط خاصی منجر به تحقق بند ۲ ماده ۲۰ شوند. ... بنابراین برای مثال، هیچ قانونی حق اعمال تبعیض به نفع مذهب باوران، رجحان مذهب یا نظام اعتقادی خاص

1. Joseph

2. Castan

بر دیگری یا علیه غیرباورمندان به مذهب را ندارد و همچنین هیچ قانونی مجاز به مجازات و ممانعت از انتقاد به رهبران ادیان، انتقاد به احکام دینی و اصول ایمانی آن نیست».

کمیته بدون هرگونه ملاحظه‌ای، رجحان ادیان ابراهیمی بر ادیان بشری را رد کرده و هرگونه توهین به مقدسات را تا جایی که مطابق با بند ۲ ماده ۲۰ منجر به نفرت و انزجار مذهبی (اختلاف و خشونت) نشود، مجاز می‌شمرد. این عبارات به خوبی گویای یک‌جانبه‌گرایی تفسیری کمیته حقوق بشر است.

مجموع نظریات کمیته در باب نظم و اخلاق عمومی به چند نتیجه واضح می‌انجامد:

الف) نظم و اخلاق عمومی کیفیتی متغیر در زمان و مکان دارد و ثابت نیست.

ب) تعریف و مصادیق نظم و اخلاق عمومی تابع سنت، فرهنگ یا مذهب غالب در هر کشور نیست و بدون تبعیض تعیین می‌شود؛ بنابراین اخلاق اقلیت‌های مذهبی، قومی، نژادی و ... در درون یک کشور نیز می‌تواند در زمره اخلاق عمومی قرار گیرد.

ج) توهین به مقدسات ناقض اخلاق عمومی نیست، مگر آنکه مطابق بند ۲ ماده ۲۰ میثاق، منجر به نفرت قومی، مذهبی و نژادی شود.

همین دیدگاه‌های کمیته در تصمیمات صادره، در دعاوی طرح شده در آن نیز تجلی یافته است.

در پرونده فاریسون علیه فرانسه^۱، فاریسون استاد ادبیات که تا سال ۱۹۷۳ در دانشگاه سوربن و تا سال ۱۹۹۱ در دانشگاه لیون مشغول تدریس بود؛ شبهاتی در باب نحوه کشتار یهودیان در این واقعه، مطرح کرد. او با وجود پذیرش واقعه هلوکاست در کلاس خود اعلام کرد که از نظر او روش خفگی با گاز در آن زمان مورد استفاده قرار نگرفته و اتاق‌های گاز در آشویتز یا سایر کمپ‌های نازی شد. او بعدها تلاش کرد این نظریه را در نشریات مختلفی به چاپ برساند که موفق نشد. با وجود این، از سال ۱۹۷۸، پس از طرح این ادعا، بارها و بارها با تهدید جانی مواجه شد و ۸ بار مورد حمله قرار گرفت. در یکی از این حملات در سال ۱۹۸۹ فکاش را شکستند و او را روانه بیمارستان کردند ولی مقامات دولتی توجهی به شکایت وی نکردند و هیچیک از متهمان حمله‌کننده، دستگیر یا مجازات نشوند.

در ۱۳ جولای ۱۹۹۰ میلادی مجلس فرانسه، قانون گیسوت^۲ را به تصویب

1. FAURISSON v FRANCE

2. Gayssot Act

رسانید که قانون آزادی مطبوعات ۱۸۸۱ را اصلاح کرد و مقرره‌های جدید به آن افزود. در این مقرره جدید هرگونه زیرسؤال بردن وجود مصادیق جرایم علیه بشریت که از سوی رهبران نازی در دادگاه‌ها نورنبرگ به اثبات رسیده بود، جرم‌انگاری شد. در واکنش به این قانون، خواهان پرونده فاریسون مدعی شد که قانون گیسوت سبب ایجاد تعصب کور در واقعه هلوکاست می‌شود و امکان طرح هر پرسشی را از بین می‌برد. او مدعی بود که می‌توان یافته‌های دادگاه‌های نظامی نورنبرگ را هم با تردید روبه‌رو کرد و به چالش کشید و مدارک موجود علیه نازیان را در معرض سؤال قرار داد.

اندکی پس از تصویب قانون گیسوت، نشریه فرانسوی لوشودوموا، مصاحبه‌ای با دکتر فاریسون ترتیب داد و او در این مصاحبه به‌صراحت اعلام کرد که قانون جدید گیسوت ناقض حق آزادی بیان و آزادی جستجو است. پس از انتشار این مصاحبه، یازده نهاد فرانسوی علیه او و مدیر نشریه طرح دعوا کردند و دادگاه در نهایت فاریسون و مدیرمسئول نشریه را محکوم به نقض و انکار جرایم علیه بشریت و جزای نقدی و حبس نمود.

در مقابل، فاریسون نیز علیه دولت فرانسه پرونده‌ای در کمیته حقوق بشر طرح کرد و قانون گیسوت را به چالش کشید. کمیته در رأی پایانی خود اظهار داشت که ادعاهای فاریسون در انکار اطاق‌های اعدام با گاز، نه تنها با حق آزادی بیان و عقیده سازگار نیست، بلکه ناقض حقوق و اعتبار دیگران است. از آنجا که دعاوی خواهان، دارای چنان ماهیتی است که احساسات ضدیهودی را تحریک یا تقویت می‌کند، اعمال محدودیت بر هر گزاره‌ای که جامعه یهودیان را با ترس و فضای ضدیهودی مواجه کند، صحیح است. بنابراین بر اساس بند ۳-ب ماده ۱۹ دولت فرانسه حق دارد کلیه ادعاهای ضدیهودی را مبتنی بر حفظ نظم عمومی محدود و مجازات کند (کمیته حقوق بشر، ۱۹۹۳).

در پرونده هرتزبرگ و دیگران علیه فنلاند^۱، پنج نفر از اعضای سازمان مردمی تساوی جنسیتی علیه دولت فنلاند به اتهام سانسور برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی همجنس‌گرایان، طرح دعوا و ادعا کردند که بند ۹ ماده ۲۰ قانون کیفری این کشور، ناقض حقوق همجنس‌گرایان است. بر اساس بند ۹-ب ماده ۲۰ قانون کیفری فنلاند: «الف) اگر فردی به‌طور عمومی در اقدامات خلاف اخلاق جنسی مشارکت کند، ... به مجازات حداکثر شش ماه حبس یا جزای

1. HERTZBERG et al v FINLAND

نقدی محکوم خواهد شد و ب) هرکس به‌طور عمومی رفتارهای مستهجن را میان دو همجنس تشویق کند به‌مجازات مندرج در بخش ۱ این قانون محکوم خواهد شد».

اگرچه در نهایت کمیته با بررسی برنامه ادعایی خواهان‌ها به این نتیجه رسید که اصل نمایش محتوای جنسی در تلویزیون و رادیو به دلیل گستره طیف مخاطبان ممکن است آثار زیان‌باری بر برخی گروه‌ها از جمله کودکان بگذارد اما در نظریه نهایی خود اظهار داشت که اخلاق عمومی، مفهومی سیال و منعطف است و هیچ استاندارد جهانی مشترکی در تعریف آن وجود ندارد (کمیته حقوق بشر، ۱۹۷۹).

یکی از مصادیق مهمی که ذیل عنوان اخلاق عمومی مورد توجه کمیته قرار گرفته، عبارت از پورنوگرافی است. مسئله اعمال محدودیت بر محتوای مستهجن و پورنوگرافی یکی از موضوعات بسیار مهم در ایجاد چالش اخلاق عمومی است؛ با وجود این، کمیته در بند ۲۲ نظریه عمومی شماره ۲۸ خود به جای ارجاع به اخلاق عمومی، محتوای غیراخلاقی را تنها در صورتی ممنوع ساخته که به تصویر کشیدن جنسی زنان و دختران همراه با خشونت، تحقیر یا رفتارهای غیرانسانی باشد (کمیته حقوق بشر، ۲۰۰۰). بنابراین در صورتی که فرد مورد نظر با اراده شخصی در تولید این قبیل محتواها مشارکت کند و در آن آثار خشونت، تحقیر و رفتار غیرانسانی دیده نشود، صرف نشان دادن رفتار جنسی و اندام برهنه یا عریان ممنوع نیست و به‌این ترتیب ملاک، اخلاق عمومی در آن موضوعیت ندارد.

مجموع تصمیمات کمیته در پرونده‌های طرح شده نشان می‌دهد، که این نهاد حقوق بشری از استانداردهای دوگانه‌ای تبعیت می‌کند، در حالی که توهین به مقدسات هر مذهب و نظام فکری ناقض نظم و اخلاق عمومی نیست، به‌طور خاص، هرگونه طرح سؤال و پرسش نسبت به وقایعی همچون هلوکاست، در زمره توهین به قومیت یهود قرار می‌گیرد و در چارچوب نظم و اخلاق عمومی کاملاً محدود می‌شود.

مسئله نظم و اخلاق عمومی تنها منحصر به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی نیست و در بسیاری دیگر از اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر منعکس شده است. به همین دلیل بسیاری از محاکم قضایی بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و برخی دیگر از نهادها از جمله سازمان تجارت جهانی نیز

به آن توجه نشان داده‌اند. برای نمونه، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مشروعیت تهدید و توسل به سلاح‌های اتمی به شرط مارتنس، که در دومین کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹ منعکس شده، ارجاع داده است که مقرر می‌دارد: «غیرنظامیان و نظامیان تحت حمایت و سلطه اصول حقوق بین‌الملل مستخرج از عرف، اصول انسانیت و سیطره وجدان عمومی‌اند». اساساً ارزیابی اعمال و اقدامات دولت‌ها بر اساس شرط مارتنس، به‌ویژه در جایی که سنجش دیدگاه‌های اخلاقی مردم (وجدان عمومی) در میان جوامع و جمعیت‌های خاصی مدنظر باشد کار آسانی نیست و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز چنین دشواری‌هایی را در آرا و نظریات مشورتی خود بارها و بارها تجربه کرده است (فاستر^۱، ۲۰۱۹: ۲-۱).

سازمان تجارت جهانی نیز در پنل‌های داوری چنین تجربه‌ای دارد. مطابق با بند الف ماده ۲۰ توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و بند الف ماده ۱۴ توافقنامه عمومی تجارت خدمات (گاتس)، دولت‌های عضو سازمان ملزم به پذیرش استثنای «اخلاق عمومی» در قواعد تجارت آزاد هستند. بررسی رویه رسیدگی سازمان نشان می‌دهد که از رویکرد مرجعیت دولتی برای فهم و استخراج اخلاق عمومی بهره می‌برد. درواقع، سازمان قادر نیست به تک‌تک جوامع محل اختلاف مراجعه و وجود یا فقدان یک باور عمومی یا اخلاق جمعی را استنتاج کند، به همین علت به مستندات کشورها تکیه می‌کند و ادعاهای مستدل آنها را می‌پذیرد (فاستر، ۲۰۱۹: ۳-۴).

مشکل پذیرش نمایندگی دولتی در بیان اخلاق عمومی این است که طبق قاعده، دولت‌ها فرهنگ غالب و اخلاق مورد پذیرش خود را به‌عنوان اخلاق عمومی معرفی می‌کنند و در کنار کارکرد استیلایی این مسئله، گاه ادله حکومت‌ها در تضاد با استانداردهای حقوق بشری یا سایر اقتضائات و الزامات جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد. برای مثال، در پرونده امریکا علیه چین، دولت ایالات متحده با ادعای سانسور برخی محصولات سمعی و بصری علیه دولت چین طرح شکایت کرد. در نهایت پنل رسیدگی به پرونده باوجود آنکه ادله دولت چین مبنی بر توجیه قانون سانسور مبتنی بر اخلاق عمومی را نپذیرفت؛ اظهار داشت که اساساً واردات محتواهای ممنوعه می‌تواند بر اخلاق عمومی آثار منفی بر جای گذارد (سازمان تجارت جهانی^۲، ۲۰۰۷). درواقع، پنل رسیدگی

1. Foster

1. World Trade Organization

استدلال دولت چین در خصوص ارتباط مستقیم سانسور با اخلاق عمومی را نپذیرفت؛ اما از این مهم چشم‌پوشی نکرد که بسیاری از محتوای ممنوع شده از سوی دولت چین در صورتی که وارد این کشور شوند، ممکن است احساسات عمومی را جریحه‌دار کنند و اخلاق عمومی را تحت تأثیر قرار دهند. پاسخ پنل در این مورد و موارد مشابه، منجر به طرح این پرسش می‌شود که اساساً اخلاقیات وجه جهان‌شمول دارند یا همان‌گونه که کمیته حقوق بشر بارها تأکید کرده است، کاملاً فرهنگی، مختلف و متفاوت‌اند؟

ج) تفسیر جهان‌شمول یا نسبی از نظم و اخلاق عمومی

بدهی است که پذیرش جهان‌شمولی مطلق در اخلاقیات، مشکلات فراوانی را سبب می‌شود؛ در حقیقت، اگر قرار باشد فهرستی از اخلاقیات مورد وفاق و اجماع جهانی تهیه شود، چند مورد خاص مانند نسل‌کشی، برده‌داری و اعدام مجانین ممنوع خواهد شد و شرط محدودیت اخلاقی در عمل بی‌اثر خواهد ماند. علاوه بر این، در عمل هم تأکید بر یک فهرست جهانی مجمل، بسیاری از محدودیت‌های مورد ادعای کشورها را ناکارآمد خواهد ساخت. برای مثال، این را که بسیاری از کشورهای مسلمان با تمسک به محدودیت‌های اخلاق عمومی، مانع از واردات الکل به کشورهايشان می‌شوند، ناکارآمد یا حتی ممنوع خواهد کرد. از سوی دیگر حتی اگر معیار تشخیص اخلاق عمومی، نظر یک‌جانبه دولت‌ها باشد، باز با مشکل مواجه خواهیم شد. در این مورد دولت‌ها از چنان قدرت و استیلايي برخوردار می‌شوند که می‌توانند منافع خود را در لوای محافظت از اخلاق عمومی تحمیل کنند (وو، ۲۰۰۸: ۲۳۳).

بررسی تاریخچه دعاوی مطرح در پنل‌های رسیدگی سازمان تجارت جهانی، به‌ویژه گزارش پنل مربوط به پرونده «امریکا: تأمین خدمات شرط‌بندی»^۲ نشان می‌دهد که استثنائات مختلفی، از جمله تجارت محصولات مربوط به گوشت و ژلاتین خوک، محتوای پورنوگرافی، عروسک‌های جنگی، بازی‌های مبتنی بر شانس و قمار، الکل، ارزهای جعلی و حتی آثار مکتوب هنری و ... که اسلام را به سخره گرفته‌اند یا در تضاد با آموزه‌های آنند یا سبب بی‌اخلاقی یا آشفتگی اجتماعی می‌شود؛ در زمره استثنائات اخلاق عمومی پذیرفته شده‌اند. پرونده

1. Wu

2. United States-Measures Affecting the Cross-Border Supply of Gambling and Betting Services; 2004

یاد شده مؤید این نظریه است که پنل از رویکرد جهان‌شمولی مطلق تبعیت نمی‌کند و حتی به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد تا حدودی در چارچوب عرفی و فرهنگی به تعریف اخلاق عمومی مبادرت ورزند؛ اما این تعاریف یک‌جانبه هم نیست. درواقع قیدی که به تعاریف ملی اخلاق عمومی وارد می‌شود آن است که باید رویه و قوانین سایر کشورها نیز مدنظر قرار گیرد. برای مثال، در پرونده خدمات شرطبندی، پنل با بررسی‌های خود دریافت که ۲ کشور از اعضای سازمان خدمات مربوط به شرطبندی را به دلیل نقض اخلاقی عمومی محدود کرده‌اند و ۱۶ عضو دیگر نیز شرطبندی اینترنتی را ممنوع دانسته‌اند یا در حال ممنوع کردن آن هستند. به‌این ترتیب، نتیجه گرفت که ممنوعیت و محدودیت شرطبندی و قمار را در چارچوب اخلاق عمومی می‌توان پذیرفت (وو، ۲۰۰۸: ۲۳۳-۲۳۱). این رویه پنل‌های رسیدگی سازمان تجارت جهانی در مواجهه با تفسیری و نظری کمیت‌ه حقوق بشر، بسیار منصفانه‌تر، معقول‌تر و مورد پذیرش‌تر به نظر می‌رسد.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات در کنار آثار مطلوبی که در توسعه فردی و انسانی، حتی اجتماعی دارد، چون تیغ برنده‌ای است که می‌تواند در جهت معکوس یعنی در راه افول انسانیت و اخلاق و ... به کار گرفته شود. به همین دلیل است که در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، باوجود پذیرش این حق اساسی بشری، استثنائات و محدودیت‌هایی از جمله رعایت نظم و اخلاق عمومی برای آن قائل شده‌اند.

بدیهی است که همه دولت-ملت‌ها حساسیت‌هایی عقلی، عرفی و اخلاقی نسبت به اطلاعات و داده‌های منتشر شده دارند و هر یک متناسب با شرایط فرهنگی خود محدودیت‌هایی را اعمال می‌کنند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که مصادیق اعمال محدودیت بر اساس نظم و اخلاق عمومی مورد اعتراض جوامع حقوق بشری قرار می‌گیرد و در عمل، برخی دولت‌ها از جمله جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد.

رویه کمیت‌ه حقوق بشر به‌عنوان عضو ناظر و تفسیری میثاق، تا به امروز نشان از اعمال استانداردهای کاملاً یک‌جانبه‌گرایانه نسبت به محدودیت نظم و اخلاق عمومی داشته است. کمیت‌ه در نظریه عمومی شماره ۳۴ خود در بندهای

مختلفی اقدام به محدود کردن مؤلفه نظم و اخلاق عمومی کرده و تا جای ممکن هر روزنه حمایت از اخلاقیات الهی را بسته است. رویکرد کمیته در مواجهه با نظم و اخلاق عمومی در لفظ، تابع نسبیت‌گرایی و در عمل، تابع یک‌جانبه‌گرایی نظام تمدنی غرب است؛ به‌همین دلیل است که توهین به مقدسات ادیان از جمله اسلام، نافی اخلاق عمومی نیست؛ اما در عمل، توهین به واقعه‌ای تاریخی مانند هلوکاست، درنوردیدن مرزهای اخلاق تلقی می‌شود. بازتاب این پدیده در رویه موجود در جایی منعکس می‌شود که فعالیت رسانه‌ای چون پرس‌تی‌وی به اتهام «انتشار گسترده ادله بی‌پایه و اساس» نسبت به واقعه هلوکاست (به‌عبارت بهتر زیرسؤال بردن هلوکاست) به یهودستیزی تعبیر می‌شود و به سانسور و محدودیت گسترده این رسانه می‌انجامد و توهین به مقدسات دین اسلام از جمله فعالیت نشریه شارلی ابدو را کاملاً قانونی ارزیابی می‌کنند! همچنین به دلیل همین یک‌جانبه‌گرایی است که تولید و انتشار محتوای مستهجن و پورنوگرافی ناقض اخلاق عمومی نیست؛ چراکه در نظام غربی پس از انقلاب جنسی، اباحه‌گری سرلوحه امور است.

البته رویکرد کمیته را نمی‌توان به‌عنوان رویکرد عام فضای بین‌المللی قلمداد کرد. برای مثال، رویه پنل رسیدگی به دعاوی سازمان تجارت جهانی در پرداختن به مفهوم و مصادیق اخلاق عمومی، معقول‌تر و پسندیده‌تر است. سازمان تجارت جهانی در تعریف اخلاق عمومی، نه در دام جهان‌شمولی مطلق می‌افتد و نه ضابطه تعریف یک‌جانبه را می‌پذیرد؛ بلکه رویکردی بینابین دارد و تعاریف ملی از اخلاق عمومی را منوط به رویه‌های مشابه در سایر کشورها می‌کند. این ضابطه و معیار منصفانه که در قالب دکترین جدیدی در فضای تجارت بین‌الملل مطرح شده است، برای جمهوری اسلامی ایران که عضو سازمان تجارت جهانی نیست، این امکان را فراهم می‌آورد که از آن به‌عنوان مستند دعاوی خود در حوزه نظم و اخلاق عمومی استفاده کند.

پیشنهادها

- جمهوری اسلامی ایران به‌منظور دفاع از سیاست‌های رسانه‌ای داخلی و خارجی خود می‌تواند به اقدامات زیر مبادرت ورزد:
- ایجاد رویه مشترک تفسیری از مفاهیم قابل مذاکره ذیل عنوان نظم

و اخلاق عمومی همانند «محرمات و واجبات» در چارچوب اهداف و وظایف «اتحادیه جهانی تقریب نهاد فعالان رسانه‌ای جهان اسلام»

• همکاری با سازمان آیسسکو (ICESSCO) به منظور احیای قطعنامه «ایجاد محدودیت در حمله به مقدسات ادیان» مجمع عمومی ملل متحد همسو با حفاظت از اخلاق و نظم عمومی

• عبور از دولتی‌گرایی رسانه‌ای و تقویت رسانه‌های بخش خصوصی ایرانی همسو با اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران به منظور عبور از تحریم شبکه‌های برون مرزی ایران در کشورهای غربی و برهم زدن توازن میدان مبارزات رسانه‌ای

• ایجاد شبکه همکاری رسانه‌ای میان کشورهای مخالف با سیاست‌های استعماری، صهیونیستی و استکباری در مجمع عمومی سازمان ملل و سایر سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای

• ایجاد، توسعه و گسترش زیرساخت‌ها، شبکه‌ها و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی متعدد بومی قابل رقابت با انواع خارجی، دارای فضای کاربری مناسب به منظور صیانت از نظم و اخلاق عمومی

• پیگرد قانونی و قضایی فعالیت رسانه‌های ضدانقلاب، به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان ضد ایرانی مطابق با قوانین داخلی کشور محل استقرار.

منابع

احمدی، سیدمحمد صادق؛ علیرضا، ناصری و مرتضی، قاسم‌آبادی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران. **پژوهش حقوق عمومی**، ۵۲. رهایی، سعید و مسلم، ملکی. (۱۳۹۷). آزادی اطلاعات و اخبار و محدودیت اخلاق عمومی در حقوق بین‌الملل و اسلام. **پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، ۱۹۶.

ضیائی، سیدیا سر و جواد، طباحی ممقانی. (۱۳۹۰). مداخله رسانه‌ای از منظر حقوق بین‌الملل عمومی. **پژوهش حقوق عمومی**، ۱۱ (۳۵).

قاری سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۸۴). توسعه قلمرو و تزییق محدودیت: آزادی بیان در آینه حقوق بشر معاصر، مبانی نظری و پیامدهای حقوقی. **تحقیقات حقوقی**، ۴۱، ۲۹۲-۲۳۹.

میرزایی، ولی؛ امیر، وطنی و مهدی، عباسی سرمدی. (۱۳۹۸). ساختار اخلاقی در حدود آزادی اطلاعات و فیلترینگ ایران. پژوهش‌های اخلاقی، ۱۱(۳۸)، ۲۶۵-۲۷۶.

نمکدوست تهرانی، حسن. (۱۳۸۳). آزادی اطلاعات و حق دسترسی: بنیان دموکراسی. مجلس و راهبردی، (۴۲)، ۱۰۸-۶۳.

پژوهش‌های ارتباطی،
سال بیست و نهم،
شماره ۳ (پیاپی ۱۱۱)،
پاییز ۱۴۰۱

Foster, C. E. (2019). The Problem with Public Morals. **International Dispute Settlement**, 34-1.

Humphrey, J. P. (1984). **Human Rights & the United Nations: A Great Adventure**. New York: Transnational.

Joseph, S. & Castan, M. (2013). **The International Covenant On Civil and Political Rights; Cases, Materials, and Commentary**. Oxford: Oxford University Press.

López, S. P. (1953). **Freedom of Expression; Report by the Rapporteur on Freedom of Information**, UN ECOSOC, Official Records, 16th Session, Supp, 12. New York: United Nations.

McGonagle, T. & Donders, Y. (2015). **The United Nations and Freedom of Expression and Information; Critical Perspective**. Cambridge: Cambridge University Press.

McGonagle, T. (2011). **Minority Rights, Freedom of Expression and of the Media: Dynamics and Dilemmas**. Antwerp: Intersentia.

Partsch, K. J. (1981). **Freedom of Conscience and Expression, and Political Freedom**. In L. Henkin, *The International Bill of Rights: the Covenant on Civil and Political Rights* (245-209). New York: Columbia University Press.

UN Human Rights Committee. (1979). *HERTZBERG et al v FINLAND*; Jurisprudence No. 61. Geneva: The Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights.

UN Human Rights Committee. (1985). *The Siracusa Principles on the Limitation and Derogation Provisions in the International Covenant on Civil and Political Rights*. *Human Rights Quarterly*, 14-3.

UN Human Rights Committee. (1993). *FAURISSON v FRANCE*; Jurisprudence, 550. Geneva: Human Rights Office of High Commissioner.

UN Human Rights Committee. (2000). General Comment 28, Article 3. Retrieved from refworld: <https://www.refworld.org/docid/45139c9b4.html>

UN Human Rights Committee. (2011). General Comment 34, Article 19, *Freedom of Opinion and Expression*. Retrieved from Refworld: <https://www.refworld.org/docid/4ed34b562.html>

World Trade Organization. (2007). United States v.China; Measures Affecting Trading Rights and Distribution Services for Certain Publications and Audiovisual Entertainment Products. Geneva: World Trade Organization.

Wu, M. (2008). Free Trade and the Protection of Public Morals: An Analysis of the Newly Emerging Public Moral Clause Doctrine. **Yale Journal of International law**, 33, 215-250.

